

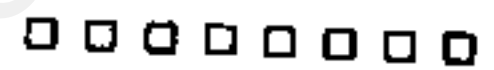
تربیت فرزندان ما باید بنحوی جریان یابد که در اجتماع ما مواد آماده‌ای برای بهره‌کشی پیدا نشود و هیچ نوع اشتهای بهره‌کشی نتواند حتی در محیط خانوادگی ما رشد یابد. بنابراین پدر و مادر مخصوصاً باید دقیقاً مراقب باشند که برادران بزرگ به عنوان کمک متقابل از کار برادران کوچک استفاده نکنند و در خانواده هیچ نوع نابرابری در کار وجود نداشته باشد.

مختصری هم باید درباره کیفیت کار صحبت کنیم. کیفیت کار باید از قاطع‌ترین مفهوم برخوردار باشد: همیشه باید از کودک کیفیتی عالی طلب کرد، با لحنی جدی. البته کودک هنوز بی‌تجربه است و اغلب از نظر جسمی نمیتواند کاری را که انجام میدهد از هر نظر ایده‌آل باشد. باید چنان کیفیتی از او خواست که کاملاً در حیطة قدرتش بوده و متناسب با توان و درک او باشد.

ضمناً کودک را نباید به خاطر اعمال بد مورد سرزنش قرار داد و با حرفهای ناهنجار شرمندesh کرد. فقط باید با لحنی آرام و ساده تذکر داد که کار بنحو رضایتبخشی انجام نشده باید یا آن را تغییر داد یا اصلاحش کرد یا از نو انجام داد. ضمناً هرگز نباید پدر و مادر خودشان کاری برای کودک انجام بدهند، تنها گابگاه می‌توانند آن قسمت از کار را که آشکارا در قدرت کودک نیست، انجام دهند و با این کار اشتباهی را که خود در تعیین کار مرتکب شده‌اند، جبران کنند.

مسلماً ما توصیه نمی‌کنیم که در مورد کار هیچ نوع تشویق یا تنبیهی بکار برید. مسئله کار و حل آن خود به خود باید چنان لذتی برای کودک بیاورد که او احساس شادی کند. تصدیق کار او به عنوان بهترین کار باید بهترین پاداش برای او باشد. چنین پاداشی برای او نشانه این است که شما تیزهوشی، حضور ذهن و شیوه کارش را تأیید کرده‌اید. اما حتی چنین تائید شفاهی هم هرگز نباید بی‌موقع صورت گیرد، مخصوصاً نباید کودک را به خاطر کاری که انجام داده در حضور آشنایان و دوستان مورد تحسین و تمجید قرار داد. مخصوصاً نباید کودک را به خاطر کار بی‌حاصلش تنبیه کرد. در این مورد بهترین موفقیت همانا انجام کار است.

www.KetabFarsi.com



تربیت جنسی

تربیت جنسی یکی از دشوارترین مسایل تربیتی بشمار می رود. آری، در هیچ مسئله ای اینهمه آشفتگی وجود نداشته و این همه نظریات نادرست ابراز نشده است. در حالیکه در عمل این مسئله آنقدرها دشوار نیست و بسیاری از خانواده ها آن را بسادگی و بدون تردیدهای آزار دهنده حل میکنند. دشواری آن فقط موقعی است که ما آن را امر جداگانه ای در نظر بگیریم و با تفکیک آن از سایر مسایل تربیتی، اهمیتی بیش از اندازه برای آن قائل شویم.

مسئله تربیت جنسی در خانواده تنها موقعی می تواند بدرستی حل شود که پدر و مادر هدفی را که باید در تربیت جنسی اطفال خود تعقیب کنند، بخوبی پس خود مجسم کنند. هرگاه این هدف برای پدر و مادر روشن باشد: راه نیل به آن هم آشکار خواهد شد.

هر کس پس از آنکه به سن و سال معینی رسید، زندگی جنسی خود را آغاز می کند، ولی زندگی جنسی تنها اختصاص به انسان ندارد، بلکه این امر بخش ضروری زندگی اکثر موجودات زنده را تشکیل می دهد.

زندگی جنسی انسان باید اساساً با زندگی جنسی حیوان تفاوت داشته باشد و همین تفاوت متضمن هدفهای تربیت جنسی است. اما گاهی تفاوت زندگی جنسی انسان و حیوان در جنبه های بد آن نهفته است، نه در جنبه های خوب آن.

حیوان تا آنجا به زندگی جنسی نیازمند است که بخواهد تولید مثل کند، حیوانات تقریباً شهوت پرست نیستند. انسان اغلب اوقات در راه لذات جنسی تلاش می‌کند. بی آنکه تمایلی به داشتن فرزند داشته باشد و همین تلاش گاهی چنان شکل نامنظم و از نظر اخلاقی غیر قابل بخششی به خود می‌گیرد که هم برای خود شخص و هم برای سایر مردم فاجعه آمیز است. انسان مسیر درازی از تکامل را طی کرده و نه تنها از نظر جانورشناسی، بلکه از نظر موجود اجتماعی هم رشد کرده است. در تاریخ این تکامل دیر زمانی است که برای جهات زیادی از موازین اخلاقی، از جمله برای مناسبات جنسی، ایده‌الهای بشری بوجود آمده است. در جامعه طبقاتی اغلب اوقات طبقات حاکم این ایده‌الها را به نفع خود مورد تجاوز قرار می‌دهند. چنین تجاوزاتی را ما در شکل خانواده، موقعیت زن و قدرت جابرانه مرد، مشاهده می‌کنیم. ما خوب می‌دانیم که در بعضی از کشورها زن واقعا در معرض خرید و فروش قرار می‌گیرد. اشکال تاریخی زیادی از تعدد زوجات سراغ داریم که زن فقط به عنوان وسیله‌ای برای لذت مرد به حساب می‌آمد، پدیده‌های ناهنجاری چون فحشاء وجود دارد که مرد برای مدت کوتاهی تمتع از زن را خریداری میکند، بالاخره سازمانهای اجباری خانواده سراغ داریم که مرد و زن چه بخواهند و چه نخواهند ناگزیرند در کنار هم زندگی کنند.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر تمام این بقایای ناهنجار جامعه طبقاتی را از بین برد. خانواده را از زنجیر اسارت نجات داد و زن را از انواع گوناگون روابط تحقیر آمیزی که مرد نسبت به وی داشت، رهانی بخشید. تنها پس از انقلاب اکتبر زندگی جنسی مردم جدا به ایده‌الهایی که از آرزوهای دیرینه بشر بود، نزدیک گردید. اما عده‌ای از مردم از آزادی جدید تلقی نادرستی داشتند آنها فکر میکردند که زندگی جنسی انسان می‌تواند در تعویض پی در پی زوج و در اصطلاح «عشق آزاد» بگذرد. در اجتماع کاملاً متشکل بشری، در جامعه سوسیالیستی، این نوع زندگی جنسی حتماً به روابط ابتدانی و ناشایست انسان، به ابتذال این روابط، به تأثرات سخت شخصی، به بدبختی و انهدام خانواده و یتیم شدن کودکان منجر میگردد.

انسان چه در همه زندگی، چه در زندگی جنسی، نمی‌تواند این واقعیت را از یاد ببرد که او عضو جامعه و هموطن کشور خود و یک شرکت کننده در ساختمان

سوسیالیستی ماست. به این سبب انسان شوروی نمیتواند در مناسباتش با زن یا مرد ضرورت موازین اخلاقی جامعه را که همیشه حافظ منافع همه اجتماع است، نادیده بگیرد. و در زمینه جنسی، این موازین اخلاقی جامعه از هر فرد وظیفه مشخصی طلب میکند. پدر و مادر باید فرزندان خود را بنحوی تربیت کنند که از آنها افرادی بار نیابند که رفتارشان مخالف موازین اخلاقی جامعه باشد.

موازین اخلاقی جامعه در مورد مسایل جنسی چه چیزی از انسان طلب میکند؟ موازین اخلاقی طلب میکند که زندگی جنسی انسان، هر مرد و زن، رابطه دائمی و هماهنگی با دو بخش زندگی یعنی عشق و خانواده داشته باشد. و فقط آن زندگی جنسی را عادی و از لحاظ اخلاقی موجه میداند که بر عشق متقابل استوار باشد و در خانواده یعنی در اتحاد واقعی و آشکار زن و مرد تجلی کند، در اتحادی که دو هدف یعنی سعادت انسان و تولد و تربیت فرزندان، تعقیب میشود.

بنابر این، هدفهای تربیت جنسی هم روشن است. ما باید فرزندانمان را بنحوی تربیت کنیم که تنها در پرتو عشق بتوانند از زندگی جنسی لذت ببرند و لذت عشق و سعادت خود را با تشکیل خانواده تحقق بخشند.

وقتی درباره تربیت احساس جنسی آینده کودکمان صحبت میکنیم، باید بخصوص درباره تربیت عشق آینده او و تربیت او به عنوان یک انسان خانواده دوست، صحبت کنیم. هر تربیت جنسی دیگر حتما مضر و ضد اجتماعی خواهد بود. هر پدر و مادری باید این هدف را در مقابل خود داشته باشند که هموطنان زن یا مرد آینده ای که تربیت میکنند بتوانند فقط در عشق خانوادگی احساس خوشبختی کنند و تنها در این شکل بتوانند از زندگی جنسی لذت ببرند. هرگاه پدر و مادر چنین هدفی در مقابل خود نداشته باشند یا به این هدف نرسند، فرزندانشان زندگی جنسی بی بند و باری پیدا خواهند کرد و در نتیجه زندگیشان آکنده از همه گونه گرفتاری، بدبختی، کثافت و خسران اجتماعی خواهد شد.

وقتی پدر و مادر چنین هدفی در مقابل خود داشته باشند باید درباره وسایل رسیدن به آن فکر کنند. در این خصوص آنها می توانند چه در آثار ادبی و چه در کتابهای اختصاصی با متنوع ترین نظریات و قواعد، با متضادترین نقطه نظرها و پندها روبرو شوند. والدین باید این نظریات را به دقت مورد بررسی قرار دهند و فقط

نظریاتی را درست بدانند که آنها را در کار حساس تربیت و راه نیل به هدفهایی که در پیش رو دارند، یاری دهند. تربیت صحیح جنسی، مثل تربیت هر خصلت دیگر انسان، مسلماً بشرطی در هر قدم با موفقیت روبرو خواهد شد که زندگی خانوادگی بطور کلی بطرز صحیحی سازمان یافته باشد و فرد تحت رهبری پدر و مادر یک انسان واقعی باریابد.

در مسایل عشق و زندگی خانوادگی همیشه قابلیت عمومی، شخصیت سیاسی و اخلاقی او، رشد، استعداد کار، درستکاری، وفاداریش به وطن، عشقش به اجتماع، تعیین کننده خواهد بود. به این جهت تأکید این مطلب کاملاً بمورد است که زندگی جنسی انسان آینده همیشه، در هر قدم، پرورش می یابد، همان موقعی که پدر و مادر یا مربیان حتی تصویری درباره تربیت جنسی کودک ندارند. ضرب المثل قدیمی «تنبلی، مادر تمام نقایص است» این قانون عمومی را به درستی منعکس می سازد، اما نقایص یک مادر نه تنها تنبلی، بلکه هر انحراف انسان از رفتار صحیح اجتماعی الزاماً منجر به این میشود که او رویه نادرستی در اجتماع در پیش گیرد و نیز یک زندگی بی بند و بار جنسی داشته باشد.

بنابر این، مسلم است که در مسایل تربیت جنسی هیچ شیوه جداگانه ای که خاص تربیت جنسی باشد، تعیین کننده نیست، بلکه تمام جنبه های عمومی کار تربیتی و تمام نموده های آن بر رویهم تعیین کننده است.

بنابراین، ما وقتی درستکاری، قابلیت کار، صمیمیت، صداقت، عادت به نظافت، عادت به حقیقت گویی، احترام به دیگری، به احساسات و منافعش، عشق به وطن خود، وفاداری به ایده های انقلاب سوسیالیستی را در کودک پرورش میدهیم، با همین کار روابط جنسی او را تربیت می کنیم. در میان شیوه های عمومی تربیت، شیوه هایی وجود دارد که ارتباط زیادی با تربیت جنسی دارد، شیوه هایی وجود دارد که ارتباط کمتری دارد، ولی اگر همه آنها را با هم مورد استفاده قرار دهیم، آنوقت موفقیت بزرگی در تربیت یک فرد آینده خانواده دوست، یک زن یا شوهر آینده، نصیب ما خواهد شد.

اما روشها و اسلوبهای تربیتی دیگری هم هست که گونی مخصوصاً برای آن وضع شده اند که همانا در مسایل تربیت جنسی مفید بفایده باشند. و مردمی پیدا

میشوند که امید خاصی به این اسلوبها و روشها بسته‌اند و آنها را هوشمندانه‌ترین بیان خلاقیت تربیتی می‌دانند.

باید خاطر نشان ساخت که درست در همین نصایح بویژه اختصاصی مضرت‌ترین راههای تربیت جنسی گنجانیده شده است و باید با حزم و احتیاط زیاد با آنها روبرو شد.

در زمان قدیم توجه بسیار زیادی به تربیت جنسی مبذول میشد. در آن موقع عده زیادی فکر میکردند که محیط جنسی عمده‌ترین تعیین‌کننده‌ترین محیط برای ساختمان جسمی و روحی انسان است و تمام رفتار انسان به محیط جنسی بستگی دارد. طرفداران چنین احکام «تنوریک» می‌کوشند ثابت کنند که سراسر تربیت پسران یا دختران در واقع یک تربیت جنسی است.

مقدار زیادی از این «تنوربها» در کتابها مدفون شده است و حتی در دسترس توده وسیع خوانندگان قرار نگرفته است، اما مقدار زیادی در اجتماع وسیع نفوذ کرده و زیانبخش‌ترین و خطرناک‌ترین عقاید را بوجود آورده است.

آنها پیش از هر چیز مشتاق بودند که کودک بطرزی بویژه منطقی برای زندگی جنسی آماده گردد تا در آن هیچ چیز «شرم‌آور» و پنهانی نبیند. در این اشتیاق آنها تلاش داشتند که هر چه زودتر کودک را به تمام رموز زندگی جنسی آگاه سازند و رمز زایمان را برایشان توضیح دهند. البته با «ترسی» واقعی به آن «ساده لوحانی» که کودکان را میفریبند و برایشان داستانهای از حاجی لک‌لکها و سایر گنهکاران دروغین زایمان میگویند، اشاره میکردند. و چنین میپنداشتند که هر گاه همه چیز را به کودک توضیح دهند و به او بفهمانند تا در تصورش از عشق جنسی کوچکترین چیز شرم‌آوری باقی نماند، آنگاه با این کار، تربیت صحیح جنسی حاصل شده است.

در برخورد با چنین نصایحی باید فوق‌العاده محتاط بود.

باید با خاطری بسیار آسوده با تربیت جنسی روبرو گردید و از آن حقه‌های اصلاح‌ناپذیر نساخت. درست است که کودک اغلب سوال میکند که طفل از کجا پیدا می‌شود، اما ابراز علاقه کودک به این سوال بدین معنی نیست که باید در سنین کودکی همه چیز را تا آخر برای او توضیح داد. تنها در مسنه جنسی نیست که

کودک از بعضی چیزها بی اطلاع است. در سایر مسایل زندگی هم همینطور است، با این همه ما شتابی نداریم که او را قبل از موعد از اطلاعات طاقت فرسا بار کنیم. ما در سه سالگی برای کودک توضیح نمیدهیم که گرما یا سرما از چیست، به چه علت روز کوتاه و بلند میشود. درست همین طور ما در هفت سالگی ساختمان موتور هواپیما را برایش توضیح نمیدهیم، گرچه ممکن است کودک به این سؤال ابراز علاقه کند. هر دانشی زمان خاص خود دارد. اگر چنین پاسخی به او بدهید، هیچ خطری در بر نخواهد داشت:

— تو هنوز کوچکی، بزرگ می شوی و می فهمی.

ضمناً باید خاطر نشان ساخت که کودک هیچ علاقه مصرانه و خاصی نسبت به مسایل جنسی ندارد و نمی تواند داشته باشد. چنین علاقه ای فقط در مرحله بلوغ جنسی آغاز میگردد، ولی معمولاً در این موقع کودک هیچ چیز مرموزی در زندگی جنسی نمی بیند.

بنابر این هیچ ضرورت فوری ندارد که از این سؤال اتفاقی کودک استفاده کنیم و در افشای «راز زایمان» شتاب بخرج دهیم. در این سؤالات هنوز هیچ نوع کنجکاوی خاص جنسی نیست و پنهان داشتن این راز هیچگونه رنج و اندوهی برای کودک بیار نمی آورد. هر گاه شما بطرزی کم و بیش مؤدبانه به سؤال کودک ترتیب اثر ندهید و خودتان را با شوخی و لبخند خلاص کنید، کودک سؤال خود را از یاد خواهد برد و به چیز دیگر مشغول خواهد شد. اما هر گاه شما درباره مخفی ترین جزئیات روابط زن و مرد با او شروع به صحبت کنید، حتماً کنجکاوی او را به محیط جنسی و بعد تصور مشوش او را خلی زودتر از موقع تقویت خواهید کرد. اطلاعاتی که شما در اختیارش میگذارید، اصلاً برای او ضرورت ندارد و بیفایده است. ولی آن بازی خیال را که شما در او بیدار می کنید، ممکن است باعث بروز احساسات جنسی قبل از موقع او گردد.

در این باره اصلاً نباید از این ترسید که کودک از رفقای پسر و دختر خود به راز زایمان پی خواهد برد و اطلاعات خود را مخفی خواهد داشت. در اینصورت راز اصلاً وحشتی نخواهد داشت. کودک باید عادت کند و بداند که بسیاری از جنبه های زندگی مشخص را چیزهای پنهانی و محرمانه ای تشکیل می دهد که نباید آنها

را با همه در میان گذاشت و یا در مقابل تمام اجتناع به نمایش گذاشت. حفظ زبانی که کودک این احساس را نسبت به زندگی خصوصی مردم پیدا کرد، زمانی که کاملاً عادت کرد که درباره بعضی چیزها سکوت معصومانه خود را حفظ کند، تنها در آن موقع، در سنین بالاتر است که میتوان درباره زندگی جنسی با او صحبت کرد. این گفتگوها باید بطور کاملاً محرمانه بین پدر و پسر یا بین مادر و دختر صورت گیرد. این گفتگوها با نفع واقعی و مستقیمی که در بر دارند قابل توجیه اند، چرا که با بیداری طبیعی زندگی جنسی پسران یا دختران تطبیق خواهد داشت. در این مرحله چنین گفتگوهای زیان آور نخواهد بود، چون که در این هنگام چه والدین چه کودکان درک می کنند که گفتگو به موضوع مهم و محرمانه ای ارتباط دارد و بحث در این باره به ملاحظه نفعش ضرور است و این نفع با این که محرمانه می ماند، در عین حال امری واقعی است. چنین گفتگوهای باید هم به مسایل بهداشت جنسی مربوط باشد و هم بخصوص به مسایل موازین اخلاقی جنسی.

چنین گفتگوهای ضمن اینکه در مرحله بلوغ جنسی ضرورت دارد، معذک نباید اهمیت آنها را بزرگ جلوه داد. راستش را بخواهید، هرگاه این گفتگوها بوسیله پزشک یا در مدرسه به عمل بیاید، به مراتب بهتر خواهد بود. محیط اطمینان، نزاکت و پاکدامنی که همیشه در روابط والدین و اطفال کمال مطلوب است، گاهی با صحبت های بیش از اندازه صریح درباره چنین مسایل دشواری، آشفته میشود.

به دلایل دیگر هم باید با بحث پیش از موقع درباره مسایل جنسی با کودکان مخالفت کرد: بحث صریح و خیلی قبل از موقع درباره مسایل جنسی باعث میشود که در کودک نظر خشنی نسبت به محیط جنسی پیدا شود و او وواحت افراد بزرگی را پیدا کند که گاهی مخفی ترین احساسات جنسی خود را به آسانی با دیگران در میان می گذارند.

چنین گفتگوهای با کودکان، موضوع جنسی را برای کودک به صورت یک نمایی محدود فیزیولوژیک در می آورد. در این صورت نمی توان موضوعهای جنسی را با موضوعهای عشقی یعنی رابطه عالی تر و از لحاظ اجتماعی بالارزش بر نسبت به زن، تعالی داد.

هرگاه کودک هنوز هیچگونه تصویری درباره عشق نداشته باشد، با چه زبانی

میتوان به او گفت که روابط جنسی در پرتو عشق به واقعیت می پیوندد؟ چنین گفتگوهایی خواه ناخواه محدود بگفتگوهای فیزیولوژیک خواهد بود.

وقتی شما با پسر یا دختر، در سنین بالاتر، درباره زندگی جنسی صحبت میکنید، این امکان هست که شما این زندگی را با عشق پیوند دهید و احترامی عمیق نسبت به همه این مسایل، احترامی واقعی، زیبا و انسانی را در پسران یا دختران پرورش دهید. پسران و دختران از راه ادبیات، تجربه مردم اطراف، مشاهدات اجتماعی، آشکارا با موضوعهای عشقی آشنا میشوند. والدین هم باید به این اطلاعات و تصوراتی که جوانان دارند، تکیه کنند.

تربیت جنسی باید همانا تربیت عشق یعنی احساس بزرگ و عمیقی باشد که با وحدت زندگی، اشتیاق و آرزو آراسته شده باشد. اما این نوع تربیت جنسی باید بدون تجزیه و تحلیل بیش از اندازه صریح و در واقع وقیح مسایل محدود فیزیولوژیکی، صورت گیرد.

چگونه باید این نوع تربیت جنسی را اجرا کرد؟ در این کار سرمشق بالا تر از همه چیز است. هرگاه عشق واقعی بین پدر و مادر، احترامشان نسبت به یکدیگر، کمک و دلسوزی، محبت و نوازش آشکار و مجاز — همه اینها از همان ابتدای زندگی کودک در جلو چشمش رخ دهد، قویترین عامل تربیتی است و لزوماً توجه کودکان را به چنین روابط جدی و زیبا بین زن و مرد جلب خواهد کرد.

دومین عامل بسیار مهم بطور کلی پرورش احساس عشق در کودک است. هرگاه کودک ضمن رشد یاد نگیرد که پدر و مادر برادران و خواهران، مدرسه و میهنش را دوست بدارد و در نهادش خود خواهی خشنی رشد کند، خیلی مشکل بتوان تصور کرد که او بتواند زنی را که انتخاب کرده عمیقاً دوست داشته باشد. این دسته از مردم اغلب شدیدترین احساسات جنسی را از خود بروز میدهند، ولی هیچوقت به کسی که آنان را به خود جلب میکند، احترام نمیگذارند، برای زندگی معنویش ارجی قائل نیستند و حتی به او ابراز علاقه نمیکنند. آنها بدین ترتیب به سهولت علاقه خود را تغییر می دهند و در چند قدمی فساد فرار میگیرند. مسلماً این امر نه تنها برای مردها، بلکه برای زنها هم پیش می آید.

عشق غیر جنسی — دوستی، که تجربه اش در دوران طفولیت بدست

می آید، دل بستگی طولانی به بعضی از اشخاص، عشق بوطن که از کودکی پرورش مییابد. همه اینها بهترین شیوه پرورش احساسات پراج اجتماعی نسبت به زن - رفیق است. و بدون چنین رابطه ای بطور کلی تنظیم و رام کردن محیط جنسی بسیار دشوار است.

و به این سبب ما به پدران و مادران توصیه می کنیم که به آنچه به احساسات کودک نسبت به مردم و جامعه ارتباط دارد، توجه شایسته ای مبذول دارند. باید توجه داشت که کودک دوستانی (والدین، برادران، رفقا) داشته باشد، رابطه اش با این دوستان اتفاقی و خود خواهانه نباشد و منافع آنان مورد توجه اش باشد. حتی الامکان باید زودتر کودک را نسبت به ده یا شهرش، نسبت به کارخانه ای که پدرش در آنجا کار می کند و آنگاه نسبت به تمامی کشورمان، به تاریخ و به رجال برجسته اش علاقه مند ساخت. مسلماً برای چنین هدفی تنها صحبت کافی نیست. کودک باید چیزهای زیادی ببیند، درباره چیزهای زیادی بیندیشد و آثار هنری را بیازماید. ادبیات، سینما، تأثر بنحو بسیار مطلوبی با این هدفها وفق می دهد.

این نوع تربیت در مناسبات جنسی هم یک تربیت مثبت خواهد بود. این تربیت شخصیت و خصیصه ای که لازمه یک انسان جمع گراست بوجود خواهد آورد و چنین انسانی در زمینه جنسی هم طبق موازین اخلاقی رفتار خواهد کرد. به همین جهت، نظم صحیحی هم که در خانواده برقرار شده است، بنحو مؤثری عمل خواهد کرد. پسر یا دختری که از کودکی به نظم عادت کرده باشد و تجربه ای از زندگی نامنظم و بی مسئولیت نداشته باشد، بعدها این عادت خود را به روابط خود نسبت به زن یا مرد منتقل خواهد کرد.

نظم صحیح اهمیت خصوصی تر دیگری هم دارا می باشد. اغلب اوقات دختران و پسران در برخوردهای نامنظم و اتفاقی، در بیکاری، در ملالت، در وقت گذرانیهای بیهوده و بدون کنترل به تجربیات بی بند و بار جنسی دست می زنند. والدین باید بخوبی آگاه باشند که کودک با چه کسی ملاقات می کند و حاصل این ملاقاتها چیست. بالاخره، نظم صحیح بطور عادی به صحت بدنی کودک کمک خواهد کرد و در نتیجه هرگز هیچگونه واقعه جنسی پیش از موقع رخ نخواهد داد. به

موقع خوابیدن و به موقع بیدار شدن، بیهوده در رختخواب نفلتیدن، ورزشی خوبی از نظر اخلاقی و در نتیجه از نظر جنسی است.

شرط مهم دیگر در تربیت جنسی، واگذاری عادی کار و وظیفه به کودک است. این مطلب در گفتارهای دیگر مورد بحث قرار گرفته است، اما این امر در تربیت جنسی حائز بسی اهمیت است. کمی نخستگی عادی و مطبوع در شب، تجسم وظایف و کارها در جریان روز و صبحها - همه اینها موجب می شود که تخیل کودک بنحوه صحیحی رشد یابد و نیرویش در جریان روز بنحوه هم آهنگی توزیع گردد. در چنین شرایطی، کودک جسماً و روحاً هیچ تمایلی به ولگردی بیهوده و نبیلا نه، به خیالات واهی و ملاقاتها و احساسات اتفاقی، پیدا نمی کند. کودکانی که دوران اولیه کودکی خود را در یک نظم صحیح و دقیق می گذرانند و عادتاً با علاقه به چنین نظمی بزرگ می شوند و به آن عادت می کنند، روابط منظم تری با مردم پیدا می کنند.

تربیت عمومی صحیح هم همین اهمیت را دارا می باشد. مسلماً ورزش هم در این زمینه بسیار مؤثر است. تمرینهای صحیح و سازمان یافته ورزشی، خاصه یخ بازی، اسکی، فایق رانی، ورزش منظم خانگی، نفع بسیار زیادی به بار می آورد و این نفع آنقدر مشخص و آشکار است که نیازی به اثبات آن نیست.

ظاهراً کلیه این تلاشها و اصول تربیتی بطور مستقیم متوجه هدف تربیت جنسی نیستند، اما بدون انحراف به این هدف منجر می گردند، زیرا آنها به بهترین وجهی به تربیت خصوصیات کمک می کنند و تجربه جسمی و روحی جوانان را شکل می دهند. آنها نیز قوی ترین وسایل تربیت جنسی هستند.

هرگاه خانواده این شیوه ها و اصول را بکار بندد، تنها در آن صورت است که والدین می توانند به کمک صحبت آسان تر و مؤثرتر بر کودکان و نوجوانان تأثیر بگذارند. هرگاه شروط مذکور مراعات نگردد، احساس کودک نسبت به سایر مردم و جمع پرورش نیابد و نظم یا ورزشی سازمان نیابد. هیچ نوع گفتگو، حتی خوشمزه ترین و بموقع ترین گفتگوها، سودی نخواهد بخشید.

این گفتگوها حتماً باید بموقع صورت گیرد. هرگز نباید از قبل با او شروع به گفتگو کرد. باید با اشاره به موردی از رفتار کودک، او را راهنمایی کرد. ولی در

عین حال باید در این رفتار کوچکترین موارد انحراف از حالت عادی را مورد توجه قرار داد تا چیزی از نظر دور نماند و بعد هم در مقابل عمل انجام شده واقع نشد.

این نوع گفتگوها را می‌توان به این بهانه شروع کرد: کلمات و صحبت‌های رکیک، ابراز علاقه بیش از حد به رسوایی خانواده‌های دیگر، احساس تنفر و ناپاک نسبت به زوجهای عشقی، دوستی سبکسرانه با دخترانی که در بند علاقه ابتدائی جنسی هستند، بی‌احترامی نسبت به زن، کشش بیش از اندازه به آرایش، عشوهگری بيموقع، علاقه به کتابهایی که روابط جنسی را بطرز بسیار آشکاری تصویر می‌کنند. در سنین بالاتر، این گفتگوها می‌تواند این جنبه‌ها را داشته باشد: متقاعد کردن، افشا و تجزیه و تحلیل واقعه، نشان دادن راه حل بهتر فضا، نمونه فرار دادن پسران و دختران دیگر.

در سنین پائین‌تر، این گفتگوها باید مختصرتر باشد و گاهی با منع، سرزنش و تقاضای ساده برای رفتاری منزه‌تر، توأم باشد.

اظهار نظرهای والدین درباره اشخاص بیگانه‌ای که در مناسباتشان مشکلات جنسی پیدا می‌شود، به مراتب مؤثرتر از گفتگو است. در این نوع اظهار نظرها، والدین آزادانه می‌توانند احساس خود را دایره ملامت شدید، حتی تنفر ابراز دارند و بدین وسیله می‌توانند نشان دهند که از پسر یا دختر خود رفتار دیگری انتظار دارند و چنان به این امر اعتماد دارند که حتی از فرزندان خود حرفی به میان نمی‌آورند. در چنین موردی هرگز نباید گفت: «هرگز این کار را نکنید، این خوب نیست» بلکه بهتر است چنین گفته شود: «من می‌دانم که تو چنین کاری نخواهی کرد- تو اینطور نیستی».

www.KetabFarsi.com

پرورش عادات فرهنگی

پدران و مادرانی که فکر می‌کنند تربیت حقیقی فرهنگی وظیفه مدرسه و اجتماع است و خانواده در این زمینه کاری نمی‌تواند بکند، سخت در اشتباهند. گاهی خانواده‌هایی دیده می‌شوند که به تغذیه، لباس و بازی کودک توجه شایسته‌ای می‌دارند و در عین حال اعتقاد دارند که تا وقت مدرسه، کودک باید حساسی گردش کند، نیرو و سلامتی بدست بیاورد و آنوقت در مدرسه با فرهنگ تماس پیدا خواهد کرد:

در واقع خانواده نه تنها موظف است که حتی الامکان زودتر تربیت فرهنگی را شروع کند، بلکه برای این کار امکانات فراوانی در اختیار دارد که باید هر چه بهتر از آنها استفاده کند.

تربیت فرهنگی در خانواده، کار بسیار آسانی است، اما این فقط زمانی درست است که پدر و مادر نپندارند که فرهنگ تنها برای کودک ضرورت دارد و تربیت عادات فرهنگی فقط وظیفه تعلیم و تربیتی آنها را تشکیل می‌دهد.

البته در خانواده‌ای که خود پدر و مادر روزنامه و کتاب مطالعه نمی‌کنند، به سینما و تئاتر نمی‌روند و علاقه‌ای به نمایشگاه‌ها و موزه‌ها ندارند، تربیت فرهنگی کودک بسیار دشوار است. در این صورت، والدین هر چه تلاش کنند، در مساعیشان چیزهای غیرصمیمی و مصنوعی فراوانی دیده می‌شود، کودک یکباره متوجه می‌گردد

و پی می برد که این کار آنقدرها اهمیت ندارد. برعکس، در خانواده‌ای که در آن خود پدر و مادر زندگی فرهنگی فعالی دارند، کتاب و روزنامه از متعلقات حتمی زندگی محسوب می شود، مسایل سینما و تئاتر همه را تحت تاثیر قرار می دهد، در چنین خانواده‌ای تربیت فرهنگی حتی هنگامی که والدین ظاهراً به فکر آن هم نیستند، مقامی دارد. مسلماً نباید چنین نتیجه گرفت که تربیت عادات فرهنگی بدون رهبری امکان پذیر است و این بهترین شکل کار است. مثل هر امر دیگر، عدم رهبری در این کار ممکن است زیان زیادی ببار بیاورد، کیفیت تربیت را پائین آورده و ابهامات و اشتباهات زیادی بجای بگذارد. همین عدم رهبری چنان وضعی ببار می آورد که والدین قیافه ناتوانی به خود می گیرند و از خود می پرسند: این از کجا پیدا شد؟

پسران یا دختران ما چنین افکار و عاداتی را از کجا پیدا کرده‌اند؟

تربیت فرهنگی فقط در صورتی منید خواهد بود که بطورزی خلاق سازمان یافته باشد و با مقداری نقشه، شیوه صحیح و بازرسی همراه باشد. تربیت فرهنگی کودک باید خیلی زود آغاز گردد، در آن زمان که کودک هنوز فاصله بسیار زیادی با سواد دارد، و تازه یاد گرفته که خوب ببیند و بشنود و چیزی بگوید.

داستانی که خوب تعریف شده باشد، خود آغاز تربیت فرهنگی است. بسیار نیکوست که هر خانواده در قفسه کتاب خود، یک مجموعه داستان داشته باشد در این اواخر مجموعه‌های خوب فراوانی منتشر شده است. برای آنکه داستانهای برای بچه‌ها نقل کنیم، مسلماً باید بسیاری از داستانها را خلاصه کرد، زبان داستان را تغییر داد و آنرا کاملاً برای آنها قابل فهم کرد.

ممکن است پدر و مادر داستانهای بداند که از دوران جوانی شنیده باشند.

انتخاب داستان اهمیت فراوانی دارد. قبل از هر چیز باید داستانهای را که از نیروهای پلید، شیطان، آل و پری جنگلی و آبی سخن می گویند، دور انداخت. فقط در سنین بالاتر، که کودکان کاملاً بر ضد افسانه‌های تاریک کهن مجهز شده‌اند، می توان چنین داستانهای را به آنها پیشنهاد کرد. این سلاح به آنان اجازه می دهد که در داستان فقط ابتکار هنرمندانه را، که همیشه در پس سیماهای غولان گوناگون چیز خصومت آمیز و کینه توزانه‌ای نسبت به انسان مخفی می دارد، ببینند.

در سنین پانین ممکن است کودک سیماهای نمایندگان نیروهای پلید را به عنوان سیماهای واقعی تلقی کند و تصورش بسوی عرفانی سیاه و ترساننده کشانده شود.

داستان حیوانات همیشه بهترین داستان برای کودکان است. در افسانه‌های روس، از این داستانهای بسیار جالب زیاد است. همینطور ملتهای دیگر ما هم از ذخیره داستانی سرشاری بهره‌مندند. به میزانی که کودک رشد می‌کند، می‌توان به داستانهای پرداخت که در خصوص مناسبات انسانی باشند.

در باره ایوانوشکای ابله، داستانهای جالب زیادی وجود دارد، اما از آنها باید داستانهای را انتخاب کرد که در آنها روی بلاهت انسان بیش از حد تکیه نمی‌شود، بلکه ایوانوشکا به طنز ابله نامیده می‌شود. داستان زیبای یرشوا Ershova «اسب گورپشت» را باید جزو این سری قرار داد. داستانهای جدی‌تر آنهایی هستند که در آنها مبارزه فقرا و اغنیا به وصف در می‌آید و در آنها مبارزه طبقاتی می‌یابد. به پدران و مادران توصیه می‌شود که درباره این داستانها هم کمی جانب احتیاط را مراعات کنند: داستانهای غم‌انگیزی را که نابودی اشخاص و کودکان خوب را وصف می‌کند، نباید نقل کرد، بطور کلی باید گفت که داستانهای که انرژی، اطمینان به نیروهای خویش، نظر خوشبینانه به زندگی و امید به پیروزی را برمی‌انگیزد، رحجان دارد. همدردی نسبت به ستمدیدگان نباید با تجسم محکومیت و نومیدی قطعیشان همراه باشد. تصاویر غم‌انگیزی را که از اشکال وحشت‌آور ظلم و بهره‌کشی سخن می‌رانند، فقط می‌توان در سنین بالاتر به کودکان نشان داد.

تماشای تصاویر اهمیت شایانی در رشد تخیل کودک و تصورات وسیع از زندگی دارد. برای این کار حتما احتیاجی به مجلات کودکان نیست، بلکه می‌توان از هر تصویر چاپی یا گراور یا عکس استفاده کرد، بشرط آنکه با محتوای خود مناسب باشد. غالباً کودکان ضمن تماشای این تصاویر سؤالات زیادی مطرح می‌کنند و به جزئیات، ارتباطات و علل ابراز علاقه می‌کنند و همیشه باید طوری به این سؤالات پاسخ داد که در خور فهم کودک باشد. ضمناً چنانچه سنوالی مطرح شود که عملاً نباید بدان پاسخ داد، آنوقت باید چنین گفت: تو هنوز درک نمی‌کنی، بزرگ می‌شوی و می‌فهمی. این نوع پاسخها هیچ زیانی دربر ندارد. آنها به کودک می‌آموزند که حتی در طرح سؤالات نیروی خود را هم آهنگ سازد و آینده جالب‌تر و جدی‌تری را به

وی نوید می دهند. این نوع تصاویر را می توان در هر مجله دو هفتگی و هم در مجلاتی نظیر «اسمنا» و «اگونیوگ» و غیره تماشا کرد.

در سنین پائین تر، فقط در موارد استثنائی و مواقعی که فیلمها و نمایشنامه های مخصوص کودکان را نمایش می دهند، می توان به آنان اجازه داد که به سینما و تئاتر بروند. بطور کلی باید گفت که در این دوره بهتر است که از سینما و تئاتر احتراز شود، زیرا تعداد نمایشنامه های مناسب خیلی کم است. مثلاً، نمایشنامه «پرنده آبی» مترلینگ نویسنده سمبولیست، بدرد بچه های کوچک نمی خورد. پیداست که پدر و مادر خیال می کنند: که وقتی نوشتند که «پرنده آبی» افسانه است، پس باید آنرا به کودکان نشان داد. در واقع این نمایشنامه بهیچوجه برای بچه های کوچک قابل درک نیست، قسمتهائی از آن برای بچه های میان سال هم قابل فهم نیست. این نمایشنامه پر از سمبلهای پیچیده و مبهم، اشیاء و حیواناتی با خصوصیات بفرنج و تعداد زیادی قیافه های ساختگی و مسخ شده است.

در امر تربیت فرهنگی، لحظه تعیین کننده و مهم در خانواده موقعی است که کودک سواد یاد می گیرد. معمولاً این تحول در محیط جمعی کودکان، در مدرسه به وقوع می پیوندد. این لحظه در زندگی کودک اهمیت بسیار دارد. کودک به عالم کتاب و کلمات چایی وارد می شود. این ورود گاهی با بی میلی صورت می گیرد و کودک بزحمت می تواند بر مشکلات فنی ای که حروف و خود جریان مطالعه در مقابلش قرار می دهد، غلبه کند. در این نخستین گام نباید کودکان را تحت فشار قرار داد، اما در مبارزه با مشکلات نباید بعضی از کاهلیها را تشویق کرد.

باید کتابهایی پیدا کرد که قابل فهم تر و دارای حروف چایی درشت و تعداد معتناهی تصویر باشد. حتی اگر کودک قادر به خواندن آنها نباشد، معذک این کتابها علاقه او را به مطالعه و تمایلش را بر غلبه بر مشکل بی سوادی تحریک می کند.

بخش دوم طفولیت از آموختن سواد آغاز می شود، بخشی که به آموزش و تحصیل دانش اختصاص دارد. در این مرحله مدرسه، مقام بسیار برجسته ای در زندگی کودک دارد، اما این اصلاً بدان معنی نیست که پدر و مادر می توانند وظایف خود را فراموش کنند و تنها به مدرسه امید ببندند. کار فرهنگی پدر و مادر و شیوه

عمومی فرهنگی در خانواده، در کار مدرسه، در کیفیت و قدرت آموزش، او، در ایجاد روابط صحیح با معلمان و رفقا و تمام تشکیلات مدرسه، اهمیت شایانی دارد. درست در همین موقع است که روزنامه، کتاب، تئاتر، سینما، موزه، نمایشگاه و سایر اشکال تربیت فرهنگی اهمیت زیادی کسب می‌کنند. اینک ما هر یک از اینها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روزنامه- هنگامی که کودک هنوز بی سواد است و فقط می‌تواند آنچه خوانده می‌شود گوش کند، روزنامه باید مقام ثابتی را در خاطراتش اشغال کند. خانواده باید یکی از روزنامه‌ها را مشترک شود مطالعه روزنامه نباید دور از کودک صورت گیرد، پدر و مادر نباید هر کدام روزنامه را برای خودشان مطالعه کنند. در هر روزنامه موضوعی پیدا می‌شود که می‌توان آنرا با صدای بلند خواند و درباره‌اش صحبت کرد و اگر هم به کودک اختصاص نداشته باشد، باید در حضورش باشد. حتی بهتر است درباره آنچه خوانده‌اید، با چنان قیافه‌ای صحبت کنید که گویی مخصوصاً به کودک فکر نمی‌کنید. با این همه او گوش خواهد کرد و هر قدر دقیق‌تر گوش کند، همانقدر خودداری شما طبیعی‌تر خواهد بود. در هر روزنامه‌ای شما به این قبیل مطالب برخورد می‌کنید: حوادث بین‌المللی، رژه زحمتکشان در جشن، حوادث مرزی، دستاوردهای استاخانویستی، کارهای قهرمانی و شجاعانه سایر مردم، ساختمان و تزیین شهرها، قوانین جدید.

بعد با رشد کودک، خاصه از موقعی که شخصاً خواندن را یاد گرفت، روزنامه باید بیش از پیش اهمیت کسب کند. مسلماً اگر بتوان برای کودک یک روزنامه پیشاهنگی مشترک شد، خوب است. اما اگر بعللی نتوان این کار را کرد، باز هم چندان مهم نیست: روزنامه‌های ما به زبانی می‌نویسند که برای هر فرد باسواد قابل فهم است و در آنها همیشه می‌توان موضوعی پیدا کرد که برای کودک هم جالب باشد. ضمناً باید تلاش کرد که کودک خودش روزنامه بخواند تا روزنامه به صورت یکی از عناصر لازم زندگیش درآید. اما بحث یا لاقط صحبت درباره مطلبی که خوانده می‌شود، واجب است. این بحث را هرگز نباید به صورت تشریفاتی انجام داد، باید ساعات معینی را بدان اختصاص داد، بویژه نباید وقت زیادی برای این کار منظور کرد. در این نوع گفتگوها والدین نباید لحن آموزگار داشته باشند.

بحث درباره مطالب خوانده شده باید بصورت گفتگوی آزاد باشد. اگر این گفتگوها درباره این یا آن کارخانه یا در مورد حرف کسی، طوری جلوه کند که بدون تعمد پیش آمده بهتر خواهد بود. هرگاه چنین بهانه‌های خوبی پیدا نشود، راحت می‌توان پرسید که روزنامه‌های امروز چه خبرهای جالبی دارند.

در سنین بالاتر، روزنامه باید نشانه‌های و ضروری سطح فرهنگ ما، علاقه شدید، زنده و صمیمانه و سوزان پسر یا دختر به زندگی و وطنش باشد.

کتاب - آشنایی با کتاب هم باید با خواندن بلند آغاز شود. و از آن پس، کودک هر قدر هم سوادش خوب باشد، مطالعه با صدای بلند باید یکی از وسیع‌ترین تدابیر خانواده باشد. هرگاه چنین مطالعه‌ای در وسط روزهای کار به صورت آئینی عادی و دائمی درآید، فوق‌العاده مطلوب خواهد بود. اگر ابتدا قرانت بوسیله پدر و مادر انجام شود، بعدها این کار باید به عهده فرزندان واگذار گردد. اما چه ابتدا و چه بعد، هرگاه این نوع مطالعه منحصر برای کودک شنونده نباشد، بلکه برای محفل خانوادگی صورت گیرد تا موجب اظهار نظر و تبادل افکار دستجمعی گردد، بسیار مفید خواهد بود. فقط به یاری چنین مطالعه جمعی می‌توان ذوق مطالعه کودک را سمت داد و به او آموخت که با دیدی انتقادی با مطالب خوانده شده روبرو گردد.

صرفنظر از مطالعه با صدای بلند باید بتدریج این میل را در کودک ایجاد کرد که خودش هم مطالعه کند. مطالعه مستقل کودک، خاصه در سنین بالا، بیشتر به عهده مدرسه است، اما هرگاه والدین این روش مطالعه را از نظر دور ندارند، می‌توانند خیلی مفید واقع شوند:

الف - باید در برگزیدن آثار ادبی بازرسی وجود داشته باشد، زیرا هنوز هم در دست کودکان ما کتابهایی دیده می‌شود که معلوم نیست از کجا آمده است.

ب - پدر و مادر باید از طرز مطالعه کودک آگاه باشند، بخصوص باید از مطالعه سریع و پی در پی صفحات، از تعقیب بلااراده تنها زیبایی ظاهری کتاب، از دنبال کردن چیزی که محتوی کتاب نامیده می‌شود، ترسید.

پ - سرانجام باید کودک را به ملاحظه کاری نسبت به کتاب عادت داد: بسیاری از پدران و مادران در مورد فهم کتاب، خود را کم ارزشیابی می‌کنند. آنها تصور می‌کنند که برای این کار باید مطالعه خاصی داشت و در امر

کتاب متخصص بود. این درست نیست. همانطور که تجربه آموزشی معلمان ما نشان می دهد، مردم ما کتاب را خیلی خوب درک می کنند و اغلب اوقات دست کمی از منتقدین طراز اول ندارند. در هر حال باید درباره تمام مسایل مربوط به کتاب با معلمان یا کتابداران مشاوره کرد. هرگز کسی چنین مشورتی را رد نخواهد کرد.

سینما در عصر ما سینما نه تنها در خصوص کودکان، بلکه در خصوص بزرگسالان هم قوی ترین عامل تربیتی بشمار می رود. در کشور ما تمام فیلمهای سینمایی انحصاراً در استودیوهای دولتی تهیه می شود، از اینرو حتی اگر فیلم از لحاظ هنری کاملاً شکست بخورد، باز ضرر زیادی متوجه کودک نخواهد شد.

اکثر قریب به اتفاق فیلمهای ما وسیله تربیتی جالبی هستند که از لحاظ هنری مقام والائی دارند. معذک این بدان معنی نیست که می توان سینما را بطور نامحدود و بدون کنترل برای کودکان در نظر گرفت.

قبل از هر چیز، پدر و مادر باید به خود رابطه کودک با سینما بذل توجه کنند. گاهی دیده می شود که مضمون عمده زندگی کودک سینماست، آنوقت او به خاطر سینما کار مدرسه و سایر وظایفش را فراموش می کند، هیچ فیلم را از دست نمی دهد، تمام پول تو جیبی خود و حتی پولهای را که از خانه کش می رود، صرف سینما میکند:

در چنین موردی معمولاً باید به سایر جنبه های نفرت آور این نوع تفریح هم نظر داشت. کودک به یک سرگرمی منفی جلب می شود که اغلب جز یک تأثر ساده و بدون اختیار بصری نتیجه دیگری ندارد، او فقط «هاج و واج نگاه میکند» و بس، نقش های هنری سطحی از مقابلش میگذرند، شخصیتی بوجود نمیآورند، فکری بر نمی انگیزند و هیچ پرسشی در برابرش مطرح نمیکنند. نفع این نوع تماشای فیلم فوق العاده ناچیز است و گاهی زبانهای فراوانی هم به بار می آورد. به همین جهت والدین باید در خصوص سینما توجه زیادی مبذول دارند و دانماً کودک را راهنمایی کنند.

ما توصیه می کنیم که به کودک اجازه داده نشود که بیش از دو بار در ماه به سینما بروند. تا سنین ۱۵ - ۱۴ سالگی بهتر است که کودک همراه پدر و مادر یا برادر یا خواهر بزرگش بسینما یا تأثر برود. این کار همانقدر که برای کنترل رفتار

کودک ضرور است، برای مطالعه جمعی ای که ما توصیه کرده بودیم، لازم است. هر فیلم سینمایی باید، حتی برای چند دقیقه هم که شده، در خانواده مورد بحث و اظهار نظر قرار گیرد، پدر و مادر باید تلاش کنند که کودک هم نظرش را درباره فیلم ابراز دارد و تعریف کند که از چه چیز خوشش آمده و از چه چیز بدش آمده و چه چیزی بسیار مؤثر بوده است. ضمناً هرگاه والدین مشاهده کنند که کودک تنها به ظاهر وقایع، جالب بودن موضوع و به ماجراهای این یا آن قهرمان جلب می شود، باید به کمک یکی دو سؤال او را به جنبه های عمیق تر و مهم تر فیلم هدایت کنند. گاهی حتی نباید هیچ نوع سؤالی برای کودک مطرح کرد، بلکه فقط باید در حضورش عقیده خود را ابراز داشت. تا حدودی پدر و مادر باید انتخاب کنند که کدام فیلم برای کودک مطبوع تر است. تقریباً همیشه یکی پیدا می شود که فیلم را دیده باشد و بخواهد درباره اش اظهار نظر کند. از بعضی فیلمها به این دلیل باید اجتناب کرد که به علت بفرنج بودن مضمونشان کودک قادر به درک آنها نیست، از بعضی دیگر به این دلیل که در آنها مسائلی مطرح میشود که ممکن است عکس العمل نادرستی ایجاد کند، از برخی دیگر به این دلیل که موضوع عشق وطن را خیلی زودتر از موقع برای کودک، مطرح می کنند. البته در موقع انتخاب فیلم باید وضع کودک، طرز رفتار و کارش را در مدرسه مورد توجه قرار داد. هرگاه کودک رفتار درستی نداشته باشد یا تکالیف مدرسه را مرتباً انجام ندهد، گاه بگناه می توان رفتن به سینما را به تعویق انداخت اما گاهی پیش می آید که خود تماشای یک فیلم خوب کمک میکند که کودک رفتار درستی نسبت به کار و مدرسه در پیش گیرد.

تأثیر آنچه به سینما مربوط می شود، به تأثیر هم ممکن است ارتباط پیدا کند. اما مسایلی که در خور ذهن و احساس کودک نیست، در تأثیر به مراتب بیشتر مطرح می شود. نمایشهایی نظیر «اتللو» یا «آنا کارنینا» باید برای سنین متوسط بکلی ممنوع گردد. و نیز باید با حزم و احتیاط زیاد تماشای بعضی از باله ها را به کودکان توصیه کرد. در اجتماع ما این منظور بدین ترتیب تأمین می شود که کودکان تا سنین معینی حق ورود به تأثیرهای شبانه را ندارند.

مسئله انتخاب نمایشنامه امر دشواری نیست، زیرا در کشور ما در بسیاری از شهرها تأثیرها و «رپرتوار» های خاصی برای کودکان وجود دارد. رفتن به این نوع

تأثرها پدیده بسیار مطلوبی است. نمایشنامه تأثر توجه جدی تر و طولانی تری را از کودک طلب می‌کند. از این لحاظ تأثر به مراتب پیچیده تر از سینماست. و چون در تأثر نمایشنامه با فاصله (انترآکت) به معرض نمایش در می‌آید، از اینرو تماشای توجه بیشتری نسبت به جزئیات موضوع دارد و بنحو فعال تری آن را تجزیه و تحلیل می‌کند.

رفتن به تأثر تمام شب را اشغال می‌کند و این امر تا حدودی واقع‌ای در زندگی کودک بشمار می‌رود. پدر و مادر مخصوصاً باید از این موقعیت استفاده کنند. نمایشنامه باید باز هم بیشتر از فیلم با بحث و تبادل نظر در خانواده همراه باشد.

موزه و نمایشگاه - در کشور ما تقریباً در هر شهری گالری یا موزه‌ای وجود دارد. در برخی از شهرها موزه بسیار فراوان است، اما پدر و مادر بندرت از آنها استفاده می‌کنند. در حالیکه موزه، نمایشگاه و گالری وسیله تربیتی مهمی هستند. آنها توجه جدی از کودک طلب می‌کنند، در آنها لحظات تفریح بسیار اندک است، آنها ذهن کودک را به فعالیت وامی‌دارند و احساسهای عمیق و فراوانی را برمی‌انگیزند. فقط باید سعی کرد تماشای موزه به همان «هاج و واج نگاه کردن» تبدیل نشود که ما قبلاً در موقع بحث درباره سینما از آن سخن گفتیم. بنابراین هرگز نباید موزه‌های بزرگ را یکبار تماشا کرد. حتی باید چند روز را به گالری تریاکوفسکی Tretyakovsky اختصاص داد. موزه انقلاب را هم باید مدت دو سه روز تماشا کرد.

اشکال دیگر تربیت فرهنگی - ما فقط به اشکال عمده تربیت فرهنگی، از جمله به آنهایی که بوسیله دولت ما سازمان می‌یابند، اشاره کرده‌ایم. پدران و مادران در این زمینه نباید چیزی از خود ابداع کنند، بلکه فقط باید حتی الامکان از تمام نعم فرهنگی کشورمان بهتر استفاده کنند.

اگر پدران و مادران روزنامه، کتاب، سینما، تأثر و موزه را کاملاً مورد استفاده قرار دهند، آنگاه چه در زمینه دانش و چه در امر تربیت اخلاق، برای کودکان خود بسیار مفید واقع خواهند شد.

ولی پدران و مادران می‌توانند خیلی چیزها را بدانها بیفزایند. اشکال تربیت

فرهنگی در خانواده به مراتب گوناگون‌تر از آنست که در بادی امر به نظر می‌رسد. یک روز تعطیلی معمولی تابستان یا زمستان را در نظر بگیرید. گردش در خارج شهر، آشنائی با طبیعت، با شهر، با مردم، با مضامین با شکوهی نظیر تجدید بنای شهر، ساختمان بناهای مسکونی، کشیدن جاده‌ها، بنای کارخانه‌ها — همه این‌ها مضامین بسیار خوبی برای پر کردن روزهای تعطیلند. البته در گفتارها و گزارشهای اختصاصی نباید بدین مضامین توجه کرد. گردش باید گردش باشد، گردش باید قبل از هر چیز استراحت باشد، نیایستی کودک را به توجه واداشت و او را وادار کرد که پند و اندرز شما را گوش کند. ولی ضمن همین گردشها توجه کودک بی اختیار به آنچه مشاهده میکند، جلب می‌شود و چند کلمه شما، حتی کلمات هزل‌آمیز که مشاهداتش را تأیید کند، یک داستان، حتی یک داستان خنده‌دار که مقایسه با گذشته باشد، بطور نامحسوس تأثیر بزرگ خود را خواهد بخشید.

تمام تدابیر خانواده باید علاقه به ورزش را در کودک تشویق کند معذک باید مراقب بود که این علاقه به علاقه یک ناظر — طرفدار تبدیل نشود. هرگاه فرزند شما علاقه آتشی به کلیه مسابقات فوتبال ابراز دارد، اسامی تمام رکورددارها و اصطلاحات ورزشی و ارقام ریز رکوردها را بداند، اما خودش در هیچیک از محافل ورزشی شرکت نجوید، یخ بازی نکند، اسکی نکند، اطلاعی از والیبال نداشته باشد، نفع چنین علاقه‌ای به ورزش بسیار ناچیز است و اغلب برابر با ضرر است. همین طور اگر فرزندان شطرنج بازی نکند، علاقه‌ای که به شطرنج نشان می‌دهد، ارزش چندانی ندارد. هر خانواده باید در این راه تلاش کند که فرزندان نشان نه تنها از نظر علاقه، بلکه از نظر تجربه شخصی هم ورزشکار باشند. مسلماً در این مورد چنانچه خود پدر و مادر در بازیهای ورزشی شرکت جویند، خیلی بهتر است. در مورد والدین من شاید چنین تقاضائی دیر باشد، اما والدین جوان کاملاً امکان دارند که در این یا آن نوع ورزش شرکت کنند و در آن صورت راه ورزشی فرزندان نشان خیلی بهتر هموار خواهد شد.

در این جا بیمورد نیست که چند کلمه هم در این خصوص صحبت کنیم که اگر پدران ما تا حدی حق ورزش را ادا می‌کنند، مادران ما خیلی بندرت با آن سر و کار پیدا می‌کنند، در حالی که برای مادران جوان، ورزش بسیار نافع است. و نیز

دختران ما خیلی کمتر از پسران در ورزش شرکت می‌جویند. سوای گردش و ورزش، این نوع تربیت فرهنگی هم در خانواده امکان پذیر است: ترتیب نمایشات خانوادگی، انتشار روزنامه دیواری، تنظیم یادداشتهای روزانه، ترتیب مکاتبه با دوستان، شرکت کودکان در کارهای سیاسی، شرکت کودکان در کارهای عمومی خانه، ترتیب ملاقات، بازی، گردش و غیره در بیرون خانه.

در هر نوع تربیت فرهنگی خانگی نه تنها باید محتوای آن را مشخص کرد، بلکه باید شکل آن را معین کرد. در هر کاری کودک باید نهایت تلاش خود را بخرج دهد. نه تنها باید قدرت دیدن و شنیدن را در کودک پرورش داد، بلکه باید قدرت مایل بودن، خواستن، بدست آوردن، اشتیاق به پیروزی، فائق آمدن بر موانع، جلب رفقا و بچه‌های کوچک را در وی ایجاد کرد. در عین حال چنین روش فعالانه‌ای باید از لحاظ توجه به رفقا و فقدان هرگونه خودستانی و لاف و گراف، ممتاز باشد.

اغلب اتفاق می‌افتد که نخستین موفقیت در این یا آن کار موجب می‌شود که کودک تصور مبالغه آمیزی درباره قدرت خود پیدا کند، توجهی ب دیگران نکند و به پیروزی سریع عادت کند. در آینده این امر ممکن است به صورتی تظاهر کند که او نتواند بر مشکلات دراز مدت فائق آید، بنابر این بهتر است که همیشه پدر و مادر طرح یک آینده نزدیک را برای کودک مطرح سازند، او را به این طرح علاقه مند کنند. و در اجرای آن نظارت کنند. در چنین طرحی ممکن است مطالعه کتاب و روزنامه و رفتن به سینما، تئاتر و موزه و غیره را وارد کرد.

در هر حال پدر و مادر باید دقیقاً مراقب باشند که در کار تربیت فرهنگی فقط علاقه تفریح و وقت کشی را ترجیح ندهند. مسلماً هر اقدام فرهنگی باید شادی آور هم باشد. مهارت عمده والدین باید این باشد که این شادی را با نفع بزرگ تربیتی پیوند دهند. در این کار پدر و مادر باید کمی ابتکار از خود بخرج دهند، این ابتکارات از لحاظ خصوصیتی که دارند بهیچوجه دشوار نیستند.

حتی می‌توان در مطالعه روزنامه چیزهای زیادی وارد کرد که برای کودک تازه و مشغول کننده باشد. مثلاً، می‌توان او را تشویق کرد که بعضی از مطالب

روزنامه را ببرد یا می‌توان به او یاد داد که نقشه‌ای از اسپانیا بکشد و خطوط جبهه^۱ را مشخص نماید. در سنین بالاتر، کودک می‌تواند با مونتاژ بریده‌های روزنامه‌ها و نقاشیهای مجلات درباره مسایل مختلف، آلبومی تهیه کند.

در خانواده به یاری شیوه‌های گوناگون می‌توان کارهای فرهنگی بسیار جالب و بااهمیتی انجام داد که در امر تربیت مفهوم زیادی داشته باشد. اما همیشه قطعی و ضرور است که چه والدین و چه فرزندان باید در هر کار و هر موضوع فرهنگی، ملت ما و ساختمان سوسیالیستی‌اش را از نظر دور ندارند. تمام این کارها دائماً باید از فعالیت فرهنگی به فعالیت سیاسی متوجه شود. کودک باید بیش از پیش خود را هم‌میهنی در کشور شوراها احساس کند، کارهای قهرمانی مردم رامشاهده کند، دشمنانش را بشناسد و بداند که او و دیگران زندگی فرهنگی و آگاهانه خود را مدیون چه کسانی هستند.

پایان

۱- اشاره به جنگ داخلی اسپانیاست.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



امشارات جابحس

۱۳۸۷ هـ. ش. ارجه کتاب پلکس ۶۴۴۹۹۰